

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۲۳ سپتمبر ۲۰۱۱

عساکر امریکا و ناتو

به گفته ملا ضعیف محافظین امام زمان هستند

از چندی بدین سو که بازار صلح خواهی رونق خاص خود را یافته است و برای رسیدن به آن همه روزه بیچاره امریکائی ها و طرفدارانش از یک جانب و طالبان کرام از سمت دیگر با تمام قدرت می کوشند تا صلح را به هر قیمت قایم نمایند، یعنی یکی مخالفان صلح را که عساکر امریکائی و نفرات دولت دست نشانده است با بمب گذاری ها نیست و نابود می کند تا صلح به وجود آورد و آن دیگری شب و روز باران رحمت بمب های چند تنی را بر فرق مردم بیچاره می ریزاند تا در پناه آن باران حاصل خود را درو نموده به صلح در افغانستان دست یابد، همه کس هر متاعی که دارد می خواهد آن را زیر نام صلح به فروش بفرسند.

یعنی همن قسمی که زمانی تاپه " ساخت جرمنی" خریدار زیاد داشت، اکنون کار به جائی رسیده که همه چیز باید با تاپه صلح به فروش برسد، احزاب نیز به نوبت خود در این بازار با "غالغال" سرچوک داخل شده می کوشند از معرکه عقب نمانند.

چنانچه حزب اسلامی دوشاب دل گاهی می گوید در مجلس بن دوم اشتراک خواهیم کرد و بعضی وقت ها می گوید اشتراک نمی کنیم.

هم چنین طالب بد بخت هم همینطور مثل حزب اسلامی دوشاب دل است و امکان هم دارد همان روزی که در بن مجلس شروع به کار کند اینها هم در پشت در های بسته شطرنج سیاست بازی کنند. حق هم دارند چون اصل بازیگران سیاست افغانستان همین ها هستند، اسپنترنگا رنگ و همراهانش به ناحق دمیک سیاست شور می دهند.

به من که دوستان طعنه می زنند که وطن در چه حال است و تودنبال طنز کلاسیک را برداشتی که جواب گوی عصر حاضر نیست، نظریه پرداز شدی، مرتد دین دیده بودیم مرتد طنز ندیده بودیم.

روی خدارا بکن که در ایران آوازه شده که یک مرتد طنز پیدا شده به نام سیدموسی عثمان هستی، گاهی زیر نام مارک توین افغانی و گای زیر نام حجرالنسر نوشته می کند می خواهد از خود یک "نسنین" دیگر بسازد و طنزنویسان

بند تنبان وزیر مطبوعات ایران را محکم گرفته اند و میگویند که شما رای رهبرانقلاب را تعقیب نمی کنید زیرا در حالی که او سرسلمان رشدی مرتد دین پنج میلیون دالر جایزه ماند شما بالایمرتد طنزیک تومان هم جایزه نماندید.

جناب وزیر در جواب که استادان طنزگفته که این شخص مانندسلمان رشدی هندی تبارنیست، این افغان است ما خود نمی خواهیم برای خود دشمن خلق کنیم در عوض کاری می کنیم نه سیخ بسوزد نه کباب. جرایان را به دوست وچاکرصادق ما آقای سیدمخدوم رهین می نویسم که ترتیب مرتد افغانی را بدهد.

وقتی خود از جریان خبر شدم، از یک طرف علاقه به ادامه کار واز دیگر شق افغانی وادارم کرد تا سری به کابل بزنم. تکت گرفته به کابل رفتم. با خود گفتم بلا به پشت سر زده نشده باید برای خاموش ساختن به محل آتش آب پاشید. وقتی یکی از دوستان مرا از میدان گرفت و می خواست به طرف منزل خود ببرد از وی خواستم تا مرا به طرف خانه حضرت آیت محسنی ببرد، زیرا از یک طرف نمی خواستم آقای رهین را از آمدن خود به کابل بی خبر نگهدارم و از طرف دیگر بسیار اتفاق افتاده که در درون بلا انسان سالمتر ماند تا خارج از آن. وقتی به آنجا رسیدم خوشبختانه ملا ضعیف سفیر طالبان گوانتاناموزده شده هم در آنجا نشسته بود. بخاطریکه ملا ضعیف نداند که من مرتد طنز هستم، چون این خطر وجود داشت که شنیدن اصل مرتد بودن، مساوی با مرگم باشد و کسی وقت شنیدن قسمت بعدی "طنز" را نداشته باشد، بحثی را درمیان انداختم تا نا وقت شب شود.

لذا بعد از یادآوری از گذشته ها تا حافظه پولی جناب شیخ را اندکی صیقل زده باشم گفتم :

محسنی صاحب هرروزدر وطن ماهزاران خارجی وافغانی زن ومرد کشته می شود چه وقت صلح و دموکراسی پایه داردراfgانستان خواهد آمد؟

گفت: آغاصاحب تا امام زمان ظهور نکند صلح و دموکراسی درجهان نمی آید همان روزیکه امام ظهور کند صلح ودموکراسی در جهان تولد می شوند.

چون بیچاره به خاطر انجام فرایض مذهبی که ناگزیر است حد اقل هر چهار ماه یک بار با هریک از زنان حرمسراء همیستر شوند روز گار خود را خراب ساخته اند و ناگزیر لحظه به لحظه باید راه دستشویی را پیش گیرند، بعد از چند دقیقه صحبت و خود را چمלק کردن آخر طاقت نیاورده راهی خاک انداز شد تا مگر دفع بلا کند. وقتی آیت الله به جایگاه تاریخی خود رهسپار شد، روی به طرف ملاضعیف کرده عین سؤال را پرسیدم: ملا ضعیف آهسته آهسته شروع به صحبت کرده گفت:

برادر این حرفای محسنی به گفته طنز نویسان دوستان ایرانی ما (... شعر است) من به شما حرفهای خود را می زنم بعداً تا آمدن آیت الله می روم. نمی خواهم در این بحث ها درگیر شوم. امام زمان ظهورکرده، امام زمان ملا عمر است. من گفتم: آیت الله محسنی گفت که ظهور نکرده وقتی که ظهور می کند صلح ودموکراسی هم با او یک جا ظهور می کند عدالت سر تا سر دنیا را فرا می گیرد. وقتی که عدالت و مساوت پا برجا شد خود به خود صلح و دموکراسی منحصیث محافظین امام زمان، در عقب امام زمان استاده می شوند آن وقت زمان صلح و دموکراسی فرا می رسد.

گفت: راست می گوید تازمانی که امام زمان ظهور نمی کرد صلح و دموکراسی ظهور نمی کرد.

گفتم: ملا صاحب خیر کجاست محافظین صلح و دموکراسی ملا عمر.

گفت: به کسی چیزی نگوئید امریکا وناتو است .

کسی که من را خانه آیت الله محسنی برده بود به من گفت که قاضی صاحب حرفهای ملا صاحب منطقی است امریکا وناتو محافظین امام زمان هستند. می گویند وقتی که امام زمان ظهورمی کند اصحاب امام زمان از کشته ها

پشته می سازد و دریای خون جاری می شود، اکنون همان حالت تنها در افغانستان نه که در سراسر جهان قائم است.

گفتم: امام زمان کفر می کشد این ملت ما مسلمان است

گفت: به اساس فتوای سیاف امام زمان و محافظین عصری آن عمل می کنند.

مگر خبر ندارید که چند سال قبل در جنگ های کابل از سیاف پرسیان کردند چرا این مسلمانان بی گناه کابل می کشید؟ گفت شهر کابل به خاک کفر بعد از آمدن حزب دموکراتیک تبدیل شده باید خاکش به توبره باد شود. آنها هجرت نکردند با کفر همکاری کردند. تنها کسانی که با احمدشاه مسعود در جبل السراج از کفار قرارداد کرده کشته نمی شود مثلی که محمد بعد از فتح مکه به ابوسفیان و خاندانش ضرری نرسانید.

وقتی جناب شیخ از مستراح برگشتند- این حرف چایدار باشی بود که از همه می خواست به پا خیزند و احترام به جا آورند، ملا ضعیف رخصت گرفته عازم خانه شده جناب شیخ هم معذرت خواسته به طرف حرمسرا حرکت نمودند، من هم به ناگزیر خوابیدم، اما چه خوابیدنی با چه قصه هائی که در زمانش شما نیز از آن با خبر خواهید شد. صبح وقتی از خوب بیدار شدم، دیدم که آیت الله به سید مخدوم رهین تلفون کرده، سید مخدوم رهین هم همان جا است به من گفت:

نزد گریگ آمدی که حق بابیه ات را بگیر. برادر خپ ما و چپ شما از راهی که آمدی از همان راه برو که در دست شورای نظار و حزب اسلامی نیفتی اگر نه، نه به خاطر مرتد بودن بلکه به خاطر پول اختطافت می کنند. فهیم و فاروق وردک سر باند قاچاقبران هستند پایه شان طوس است. این را هم بگویم که اگر همه نمی دیدند که به اینجا آمده ای، برادر خلیلی هم ماندان والایت نمی بود.

دوباره تکت گرفتم یک پا داشتم یک پای دیگر قرض کرده عازم کانادا شدم و شروع کردم به دادن نظریات نوخود درباره طنز. اگر زنده بودم پوزطنز کهنه را به خاک قلم و کاغذ می مالم ببینیم که بعد از آن دال می پرد یا چیاتی

یادداشت:

از جناب هستی به خاطر تأخیر در نشر نوشته شان پوزش می خواهیم.

اداره پورتال AA-AA